

نقدی بر کتاب کیسانیه (تاریخ، ادبیات)

علی اکبر عباسی*

چکیده

موضوع این مقاله نقد و بررسی آرای و داد القاضی، مؤلف کتاب کیسانیه، درباره مذهب کیسانیه است که به روش توصیفی - تحلیلی و با استناد به منابع انجام شده است. با توجه به تسلط و داد القاضی بر ادبیات عرب، او به خوبی از عهده استفاده از منابع متقدم عربی و اسناد خطی مربوط به موضوع برآمده است. مؤلف از اشعار شاعران کیسانی و هم از دیدگاه‌ها و ردیه‌های مخالفان آنان برای تحلیل نقاط تاریک تاریخ کیسانیه بیش‌ترین بهره را برده و به خلاقیت‌های مهمی دست یافته است. اما با وجود این برای بررسی نقاط مبهم تحولات مربوط به کیسانیان گمان‌هایی را در اثرش مطرح کرده است که برخی از آن‌ها با شواهد تاریخی هم‌خوانی ندارد. مؤلف عبدالله بن سبا را، که محققان درباره وجود تاریخی وی تردید جدی دارند، واقعیت تاریخی دانسته و در موارد بسیاری اقدامات سبئیه را محور بحثش قرار داده است. او سخنان علی (ع) درباره فرزندش، محمد، را هم جامع بررسی نکرده است. هم‌چنین مؤلف برخی اقدامات غالیان پس از مختار را به خود وی نسبت داده است. و داد القاضی در بحث از تطور مفهوم رجعت و غیبت، از کنکاش آیات قرآنی و روایات نبوی در این باره غفلت ورزیده است.

کلیدواژه‌ها: و داد القاضی، کیسانیه، مختار، محمد بن حنفیه، عبدالله بن سبا.

۱. مقدمه

نقد کتاب و نقد آرا و آثار دانشمندان و محققان می‌تواند به غنای علمی آثار آنان کمک کند. در واقع هر محقق با وجود تلاش فراوان و رنجی که متحمل می‌شود تا یک اثر ارزنده علمی را تولید کند، نمی‌تواند ادعا کند که کار تألیفی و تحقیقی وی بی‌نقص و عیب است. در پرتو

* استادیار گروه تاریخ، دانشگاه اصفهان، Aa_abbasi_z@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۴/۱۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۷/۰۲

عقل جمعی و پس از نشر اثر تحقیقی و نقد آن و مطرح شدن برداشت‌های دیگران از متون متقدم، جدا از آنچه مؤلف درباره موضوع تحقیق بدان رسیده است، ارزیابی درست اثر علمی نمایان می‌شود. اثر علمی با نقد صحیح و اصولی می‌تواند پربارتر شود و با عیان‌شدن نقاط ضعف و مثبت یک اثر از نگاه ناقدان، زمینه پژوهش و تدبر بیش‌تر در موضوع مورد تحقیق در مخاطبان و خوانندگان هم ایجاد می‌شود.

کتاب *الکيسانية في التاريخ*، اثر و داد القاضی، تألیفی ارزش‌مند در زمینه کيسانیه است که در کنار سایر آثار دانشگاهی، که با دیدهای متفاوت درباره کيسانیه نوشته شده، توانسته است ابهامات زیادی را درباره کيسانیه و فرقه‌ها و گروه‌های منتسب به آن روشن کند. محقق با شیوه‌ای دانشگاهی و استدلالی و با بهره‌گیری از متون مختلف تاریخی و ادبی و هم‌چنین بررسی مقالات و آثار مستشرقان معاصر در این زمینه توانسته است سیر منطقی تاریخی تحولات فرقه کيسانیه در قرون نخستین را بررسی و تجزیه و تحلیل کند.

آنچه در این مقاله درباره ارزیابی اثر مذکور و بیان کاستی‌های آن مطرح شده است به‌هیچ‌وجه به‌منزله زیرسؤال‌بردن مؤلف یا کاستن از ارزش اثر علمی وزین مؤلف نیست، بلکه توجه به این نکته است که هر اثر عملی می‌تواند نقایصی داشته باشد و تلاش ناقد بر آن است که با دیدگاهی علمی و به دور از موضع‌گیری، برخی کاستی‌های کتاب را روشن کند. در این مختصر، ابتدا معرفی کلی اثر و سپس جایگاه و شأن علمی مؤلف و درنهایت به بخش اصلی مقاله، که ارزیابی کتاب مؤلف است، می‌پردازیم.

۲. معرفی کلی اثر

مؤلف کتابش را در شش فصل تنظیم کرده است؛ فصل اول به نقد و بررسی منابع اختصاص داده شده است. وی در صدر همه منابع آثار باقی‌مانده از خود کيسانی‌ها را مطرح می‌کند و درباره آن توضیح می‌دهد. آنچه را هم برخی مخالفان کيسانی در زمان‌هایی بسیار دور بدان‌ها نسبت داده‌اند رد می‌کند. و داد القاضی در مورد یکی از این نوع کتاب‌ها می‌نویسد: «آنچه ابومحمد یمنی ... و غلام حلیم پسر شیخ قطب‌الدین دهلوی ... به آنان نسبت داده‌اند چیزی جز قیاس باطل با پیروان دیگر فرقه‌ها نبوده است» (وداد القاضی ۱۳۹۵: ۱۷). وی در همان ابتدای فصل تأکید می‌کند که آنچه از خود کيسانی‌ها باقی‌مانده فقط چند قطعه شعر است و از این اشعار که از آن کثیر عزه و سیدحمیری است نهایت بهره را برده و مخصوصاً در فصل آخر کتاب مفصل به اشعار این دو نفر استناد کرده است. سایر منابع را به دو دسته

کلی منابع اول آثار فرقه‌نگاری و دوم آثار تاریخی و شرح حال تقسیم کرده است. مؤلف در شرح، نقد و ارزیابی، و مقایسه مطالبی که این منابع درباره کیسانیه دارد نکات ارزنده‌ای را گوش زد می‌کند. او منابعی که مطالب ارزنده، بدیع، یا اقلماً نکته‌هایی قابل توجه درباره کیسانیه دارند را در این بخش فهرست کرده است و در این لیست از آوردن نام منابعی که مطلب تازه‌ای ندارند و فقط از مطالب متقدم‌ترها استفاده کرده‌اند خودداری کرده است. در شرح و ارزیابی مطالب و رخدادهای مربوط به کیسانیه در آثار تاریخی و شرح حال نیز این قاعده رعایت شده است. وداد القاضی در پایان ذکر آثار فرقه‌نگاری از ده اثری که چاپ نشده‌اند و به صورت نسخه خطی وجود دارند و حاوی اطلاعاتی هرچند اندک درباره کیسانیه هستند و مورد استفاده وی واقع شده‌اند نیز یاد کرده است. او خود تأکید می‌کند که مؤسسه تبادل آکادمیک آلمان (DAAD) شرایط را برای تحصیل یک‌ساله‌اش در دانشگاه توینگن آلمان و استفاده از نسخ خطی برلین و استانبول فراهم کرده است (مقدمه مؤلف). مؤلف در پایان بخش دوم فصل اول درباره منابع متقدم حدیثی امامی و یک منبع کلامی اسماعیلیه، که در تقسیم‌بندی وی جای نگرفته‌اند و اطلاعات خوبی درباره کیسانیان دارند، در حد پانزده خط توضیحاتی را ارائه کرده است (وداد القاضی ۱۳۹۵: ۳۹-۴۰). در مجموع، مؤلف درباره ویژگی‌های منابع اظهار نظرهای بعضاً عالمانه‌ای کرده است.

باتوجه به اهمیت قیام مختار در مذهب کیسانیه، وداد القاضی فصل دوم کتابش را به بررسی نهضت و قیام مختار و ارتباط کیسانیان با مختار، تفاوت‌های مختاریه و کیسانیه، و مرزبندی‌های کیسانیه پرداخته است. او در این فصل ابتدا سال‌شمار حوادث مربوط به زندگی مختار را ذکر کرده است، پس از آن درباره محدوده زمانی و جغرافیایی حکومت او توضیحاتی را ارائه کرده است. وداد القاضی درباره رابطه کیسانیان و مختار و وجه تسمیه لقب کیسان توضیحاتی را در این فصل ارائه داده است. او تأکید دارد که بسیاری از عقاید کیسانیه پس از مختار و توسط کیسان شکل گرفته و اصطلاح کیسانیه به معنای واقعی به برخی از طرفداران و یاران مختار، که پس از کشته شدن او از کیسان و اندیشه‌های او تبعیت کردند، اطلاق می‌شود. عقاید یاران مختار، که در برخی منابع با نام «مختاریه» یاد شده‌اند، را تاحدودی متفاوت از کیسانیه می‌داند که در دوره‌های بعد تطور زیادی یافتند. در این فصل مؤلف از ویژگی‌های محمد بن حنفیه و دلیل این‌که مختار از امامت او و مهدی خواندن وی یاد کرد سخن گفته و فرازونشیب روابط مختار با محمد حنفیه را نسبتاً با تفصیل یاد کرده است. ارتباط مختار با انواع گرایش‌های شیعی در کوفه و تفاوت‌های قیام او با توابین و توجه به برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی در کوفه از دیگر موارد مطرح شده در این فصل است.

فصل سوم حاوی حوادث مربوط به کیسانیه پس از سرکوب قیام مختار تا وفات ابوهاشم عبدالله در آخر قرن اول هجری است. در بررسی این دوران و داد القاضی بر دو نکته تأکید کرده است: اتفاقات سیاسی و رخداد‌های حکومتی که بر سرنوشت کیسانیه تأثیرگذار بوده و تلاش‌های کیسانیان برای عملی کردن برنامه‌های حکومتی‌شان و دیگر دگرگونی‌ها و تغییر و تبدیل‌ها در اندیشه مذهبی گروه‌های مختلف کیسانی که ایده‌های جدید و نادری را در مجموعه شاخه‌های مذهب کیسانی ایجاد کردند. او در این فصل تأکید می‌کند که هواخواهان امامت محمد حنفیه و بقایای مختاریه پس از شکست در نصیبین از نیروهای عبدالملک مروان به کوفه و نزد هم‌مذهبان‌شان، که اینک رئیس‌شان کیسان بود، برگشتند و بر این اساس می‌توان از این‌جا به بعد از فرقه‌ای به‌نام کیسانیه سخن گفت (همان: ۱۲۴). در ادامه و در همین فصل تأکید دارد که در سال ۸۱ ق محمد حنفیه از دنیا رفت و مرگ او می‌توانست شکستی بزرگ برای کیسانیه باشد. او در ادامه می‌نویسد: «بی‌شک کسانی که مرگ او را پذیرفتند به این شکست تن دادند و دیگر پس از آن کیسانیه شمرده نمی‌شدند در ادامه پژوهش نیز به آنان نخواهیم پرداخت» (همان: ۱۳۵).

تحولات کیسانیه پس از قرن نخست، که دوران شکاف، تجزیه، و انقراض است، در فصل چهارم جای گرفته است. در واقع، دلایلی که باعث شد کیسانیان محبوبیت و موقعیت خویش را از دست بدهند و جایگاه مهمی در قرن دوم در بین شیعیان نداشته باشند به‌خوبی در این فصل تبیین شده است. مؤلف بر فرقه‌گرایی و نفوذ اندیشه‌های غالبانه تأکید بسیار دارد و می‌نویسد با توجه به زمینه‌ها و شرایطی که در بطن کیسانیه از همان ابتدا وجود داشت، این مذهب با شتاب زیاد دارای اندیشه‌های غالبانه شد و طبیعتاً با این اندیشه‌های تندروانه نفوذ و موقعیت خویش را در بین مسلمانان و دیگر شیعیان از دست داد. مؤلف کسانی از کیسانی‌ها که به دیگر گروه‌ها از جمله خاندان عباسی پیوستند را کیسانی نمی‌داند و با این تعریف محدوده کیسانی‌ها و شمار آن‌ها پس از سال صد هجری به‌شدت کاهش می‌یابد.

در فصل پنجم، به بررسی و تحلیل رابطه کیسانیه با دیگر گروه‌های شیعه پرداخته شده است. ابتدا مناسبات امامیه و کیسانیه مورد توجه مؤلف قرار گرفته و صفحات نسبتاً بیشتری بدان اختصاص داده شده است. به‌زعم مؤلف بنابه دلایلی امامیه انگیزه بیشتری برای اقدام بر ضد کیسانی‌ها و جعل روایت به نفع خودشان در تعامل با آنان داشتند. پس از آن، و داد القاضی به تعامل اسماعیلیان و کیسانیان نیز توجه کرده است. صفحات محدودتر و پایانی این فصل نیز به رابطه کیسانیه با زیدیه و معتزله اختصاص داده شده است.

در فصل آخر و پایانی کتاب با عنوان «کیسانیه و ادبیات»، مؤلف از سه شاعر کیسانی به نام‌های ابوظیفیل عامر بن وائله کنانی، کثیر عِزه، و سیدحمیری نام برده و اشعارشان را به تفصیل مورد نقد و ارزیابی قرار داده است. در بین این سه نفر هم مؤلف بیش‌تر از همه درباره اشعار سید کنکاش کرده که به قول وی در اشعار وی «سره و ناسره بسیار در هم پیچیده» است (همان: ۲۶۱). مؤلف معتقد است که ۲۱۱ قصیده منسوب به سیدحمیری دارای چهار نوع گرایش مذهبی اعم از تشیع عام، کیسانی، مدح بنی عباس، و امامی است. و داد القاضی معتقد است اشعار امامی سید عمدتاً بر ساخته دست امامیان در قرون بعد است و در زمانی که کیسانیه وجود خارجی نداشته‌اند بزرگان امامی برای تقویت مذهب خویش و خط بطلان کشیدن بر اندیشه‌های کیسانی این اشعار را ساخته و به سیدحمیری نسبت داده‌اند. مؤلف از جهات مختلف این اشعار را مورد نقد و ارزیابی ادبی، تاریخی، و مذهبی قرار داده است. حاصل و نتیجه کار مؤلف هم در پایان کتاب در شش صفحه ذکر شده است.

۳. درباره نویسنده (نقد و تحلیل خاستگاه اثر)

مؤلف کتاب کیسانیه متخصص در ادبیات عربی و مطالعات اسلامی است. او به رشته ادبیات عرب علاقه‌مند است و به همین دلیل هر سه مقطع تحصیلی دانشگاهی^۱ خویش را در این زمینه ادامه داده است. عرب‌بودن و تولد و زندگی در لبنان و ادامه تحصیل در دانشگاه آمریکایی بیروت هم در غنای تخصص وی بی‌تأثیر نبوده است. کتاب حاضر رساله دکتری مؤلف با عنوان *الکیسانیه فی التاریخ* است که در سال ۱۹۷۳ (۱۳۷۲ ش) با موفقیت دفاع شده است. همین موضوع باعث شده است که بخشی از رساله دکتری مستقیماً به کیسانیه و ادبیات مربوط باشد و بخش‌های دیگر رساله‌اش نیز بی‌تأثیر از متون ادبی اعم از نظم و نثر نباشد. سایر آثار مهم نویسنده تصحیح متون ادبی قرون نخستین اسلامی از قبیل *تصحیح الاشارات الیه* ابو حیان توحیدی و *تصحیح البصائر و الذخائر* همان نویسنده است. سایر تألیفات مؤلف هم به نوعی مربوط به ادب عربی می‌شود، از قبیل *مختارات من النثر العربی* و هم‌چنین کتاب *الرؤیا و العبارة*. و داد القاضی از سال ۱۹۸۸ (۱۳۶۷ ش) به دانشگاه شیکاگو منتقل شد و تا زمان بازنشستگی در آن دانشگاه مشغول تدریس بود. شخصیت علمی و داد القاضی باعث شد تا برخی از دانشگاه‌های معتبر جهان از وی درخواست همکاری داشته باشند. دانشگاه‌های هاروارد، ییل، و کلمبیا از جمله دانشگاه‌هایی هستند که وی در آن‌ها تدریس کرده است. با توجه به تبحر و داد القاضی در

ادبیات عرب و تسلط به زبان انگلیسی و آشنایی با واژگان مطالعات اسلامی، او سرویراستار مراکز علمی مهمی مثل مجموعه کتاب‌های تاریخ و تمدن اسلامی است که زیر نظر انتشارات معتبر بریل در هلند منتشر می‌شود و همین سمت را برای دایرةالمعارف قرآن در سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۵ م/ ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۴ ش برعهده داشته است. وی هم‌اکنون نیز عضو شورای علمی ویراست سوم دایرةالمعارف اسلام در لیدن هلند و دایرةالمعارف اندیشه سیاسی اسلامی در دانشگاه پرینستون آمریکاست.

۴. ارزیابی کتاب

در این بخش از مقاله، نکات مثبت و منفی کتاب کیسانیه را از جهات مختلف بررسی و ارزیابی می‌کنیم و به این سؤال پاسخ می‌دهیم که این کتاب تاچه حدی توانسته ابهامات درباره کیسانیه را برطرف کند و آیا مؤلف باتوجه به محدودیت اسناد و منابع دست‌اول بهتر از این نمی‌توانسته درباره کیسانیان به کاوش پردازد؟ لغزش‌ها و نتیجه‌گیری‌های غلط یا حدس و گمان‌های اشتباه و برداشت‌های نامناسب در چه حدی است؟ آیا مؤلف تحت‌تأثیر اخبار ساختگی و جعلی قرار گرفته است یا نه؟ مؤلف در بررسی انتقادی متون کهن تا چه حدی موفق عمل کرده است؟ پاسخ به این سؤالات در دو بخش مزایا و معایب کتاب ارائه خواهد شد.

۱.۴ نقد شکلی اثر

برخی از ایرادهای شکلی در کتاب وجود دارد که به‌نظر می‌رسد سهوی است، مثلاً عنوان فصل سوم «تطور کیسانیه پس از قیام مختار تا اوایل قرن نخست» صحیح نیست و باید تا اوایل قرن دوم باشد. مؤلف در فصل پنجم و در بحث از «کیسانیه و دیگر فرقه‌ها» سال ۲۶۸ ق را سال وفات امام یازدهم امامیه ذکر کرده است (همان: ۲۲۳) و آن سال را شروع غیبت صغری ازمنظر امامیان دانسته است، درحالی‌که بنابر مشهور و براساس منابع متعدد (مفید بی‌تا: ج ۲، ۳۲۱؛ قمی ۱۳۶۱: ۲۰۵؛ مسعودی ۱۴۰۹: ج ۴، ۱۱۲) سال شهادت امام عسکری (ع) و آغاز امامت امام زمان و شروع غیبت صغری ۲۶۰ ق است. مؤلف در تقسیم‌بندی کیسانیان به گروه‌های مختلف پس از وفات ابوهاشم عبدالله از طرفداران عبدالله به معاویه هم یاد کرده، ولی نام پدربزرگش را جعفر بن ابی‌طالب ذکر کرده است (وداد القاضی ۱۳۹۵: ۱۷۳). درحالی‌که پدربزرگ عبدالله بن معاویه عبدالله بن جعفر است.

وداد القاضی می‌نویسد: «چون ابوهاشم فرزندی نداشت» (همان: ۱۷۴). وی در فصلی دیگر هم همین ادعا را تکرار می‌کند: «عبدالله بن محمد بن حنفیه بی‌هیچ فرزندی از دنیا رفت» (همان: ۲۴۰). در حالی که ابوهاشم شش دختر داشت و فرزند پسری نداشت و یکبار از سوی خلیفه اموی با طعنه ابوالبنات مورد خطاب قرار گرفت (خبارالدولة العباسية ۱۳۹۱: ۱۷۷). در صفحه ۱۲۸ کتاب کلمه «اولی» به اشتباه «اولاً» تایپ شده است و در صفحه ۲۳۸ پاراگراف سوم خط سیزدهم، به جای «کیسانیان»، «کسیانیان» تایپ شده است. سه خط بعد از آن هم ضمن صحبت از اقدامات عبدالله بن معاویه می‌نویسد: «در آن مذهب تبحر یافت و توطید آن را وضع نهاد» که کلمه «توطید» بی‌معنی به نظر می‌رسد. در نتیجه کتاب با عنوان «فرجام سخن» و در صفحه ۳۰۳ سطر آخر پاراگراف دوم به جای «ندارد» واژه «نداشت» باید گنجانده شود و در صفحه ۳۰۴ سطر پنجم واژه «مدعیات» باید با کلمه «مدعیان» جای‌گزین شود. ضمن این که حروف چینی و صفحه‌آرایی کتاب در ترجمه فارسی عالی است، طرح جلد ناشر (واقعه کربلا اثر عباس الموسوی)، چاپ ترجمه کتاب، برای موضوع کیسانیه مناسب نیست و بهتر است در چاپ‌های بعدی کتاب با طرح جلدی مناسب عوض شود. ترجمه احسان موسوی خلخالی از کتاب کیسانیه و داد القاضی روان و عالی است و مترجم به نحو احسن از عهده ترجمه برآمده و اصطلاحات مناسبی را برای ترجمه برگزیده است. در موارد نادری واژگان به شکل غیرمتعارف آن به کار رفته است، مثل واژه «حتی» که در جای جای کتاب به شکل «حتا» آمده است. مترجم برای انجام ترجمه صحیح نهایت تلاش خویش را انجام داده و در مواردی برای ترجمه دقیق‌تر از خود مؤلف کمک و راهنمایی خواسته است (وداد القاضی ۱۳۹۵: ۱۶، ۲۶۹).

۲.۴ نقد محتوایی

کتاب کیسانیه اثر و داد القاضی از پژوهش‌های مهم درباره این فرقه و انشعاب‌های آن است که به قلم محقق دانشگاهی و باحوصله نوشته شده است. در زیر ابتدا به اهم مزایای این پژوهش ارزش‌مند اشاره‌ای می‌شود.

۱.۲.۴ استفاده از گونه‌های متعدد منابع چاپی و نسخ خطی

مؤلف کتاب کیسانیه تلاش زیادی انجام داده است که پاسخی منطقی و مستدل برای بسیاری از مجهولات درباره کیسانیه ارائه کند و در موارد زیادی هم موفق بوده است. و داد

القاضی تقریباً تمام اسناد و منابع کهن را که درباره کیسانیه مطلبی داشته‌اند ملاحظه کرده و از خلال بررسی و مقایسه آنان و تدقیق شدن در گزارش‌های تاریخی به نکات تازه‌ای رسیده است. امتیازات و خلاقیت‌های منابع و نقص‌هایشان را به‌خوبی نمایان کرده است. مؤلف سعی در بررسی و واکاوی منابع داشته و از اشعار خود کیسانیان بیش‌ترین بهره را برده و از منابع مورد استفاده کتب قرون نخستین اسلامی نیز یاد کرده است و درباره صحت و سقم مطالبشان تحلیل‌های جالبی ارائه می‌کند. او درباره رساله حسن بن محمد بن حنفیه درباره «ارجاء» می‌نویسد: «تنها منبعی است که می‌توانیم به‌کمک آن اطلاعاتی زمانمند درباره این فرقه [کیسانیه] بیابیم» (همان: ۱۸). مقایسه‌ای که درباره اطلاعات ارائه‌شده در دو کتاب *فرق الشیعه نوبختی و المقالات و الفرق اشعری قمی* درباره کیسانیه انجام داده نیز در نوع خودش جالب توجه است (همان: ۱۸-۲۳). تسلط وی بر زبان و ادبیات عرب هم در ارائه تحلیل‌های تازه در این پژوهش بی‌تأثیر نبوده است. مبنای بحث او در این کتاب تاریخی نیست، بلکه امامت محمد حنفیه در دوره‌های مختلف و اعتقاد به مهدویت و زنده‌بودن او مبنای پژوهش و داد القاضی درباره کیسانیه بوده است.

۲.۲.۴ رعایت اخلاق پژوهشی

یکی از نکات قابل توجه و مثبت در این پژوهش رعایت دقیق اخلاق پژوهشی مؤلف است. تمام ارجاعات مؤلف به منابع کهن و تحقیقات جدید درست و اصولی انجام شده است. مؤلف به‌هیچ‌وجه تحلیل‌های دیگران را به خود نسبت نمی‌دهد. وی سعی کرده است از حاصل تحقیقات تمام محققان غربی و بعضاً شرقی که درباره کیسانیه پژوهش‌هایی را انجام داده‌اند بهره ببرد و در مواردی نظرات دیگران را نقد و در مواردی ضمن تأیید دیدگاه‌های محققان نکات و خلاقیت‌های جدیدی را به نظرات متقدمان اضافه می‌کند. این همه پژوهش وی را در دید محقق قابل تحسین می‌کند. از جمله محققانی که نظراتشان مورد استفاده و احیاناً نقد و داد القاضی قرار گرفته می‌توان از فریدلندر، ناگل، فلوتن، مادلونگ^۲، مشکور، بلوشه، و ولهاوزن نام برد. نقدهای او بر آرای دیگران هم با نهایت رعایت احترام است. البته از برخی محققان بدون نام‌بردن از آنان یاد می‌کند و دیدگاه‌هایشان را در ضمن بحثش آورده است، مثلاً از مصحح به‌نام کتاب *المقالات و الفرق*، محمدجواد مشکور، ذکر می‌کند به‌میان نیاورده است، ولی نظرات و دیدگاه‌های وی با نام مصحح کتب *المقالات و الفرق* آورده است (همان: ۲۰-۲۳). علاقه مؤلف به نام‌بردن از محققان غربی و مطرح کردن تحلیل‌هایشان بیش‌تر در متن کتاب حس می‌شود.

۳.۲.۴ خلاقیت‌های مؤلف درباره کیسانیه

از مهم‌ترین مزایای پژوهش و داد القاضی بیان نکته‌های نو و طرح و ترسیم خلاقیت‌هایی درباره بخش‌های مبهم جامعه کیسانی است. البته جسارت مؤلف در اظهار نظر در این مورد در نهایت در مواردی، چنان‌که در صفحات آتی همین مقاله خواهد آمد، به استنتاج‌های غلط هم منجر شده است، اما در مجموع نکات ظریف جالبی درباره بخش‌های مبهم تاریخ کیسانیه و ناگفته‌های زیادی را مطرح کرده است و خلاقیت‌های او در این تحقیق کم نیست. اقبالاً در موارد زیادی ذهن مخاطب را به تدبر در بعضی از حوادث و پی‌آمدهای آن وامی‌دارد.

۴.۲.۴ ارزیابی صحت و سقم اشعار منسوب به شاعران کیسانی

مؤلف به بهترین نحو ممکن درباره اصالت و عدم اصالت اشعار کثیر عزه و سیدحمیری بحث کرده و با تخصصش در ادبیات به خوبی از عهده آن برآمده است. وی جعلیات نسبت داده شده به سیدحمیری از قرن چهارم و به خصوص از قرن ششم به بعد را با ریزینی و دقت زیاد بررسی کرده است. اشعاری که ابتدایش از سید و انتهایش جعلی‌اند را با بیان انگیزه‌های جاعلان و بررسی نکته‌ها و ردپاهایی که جعل‌کنندگان از خود برجای گذاشته‌اند به بهترین نحو ممکن تحلیل کرده است. البته در این بخش و در بحث از شعر سید و در جایی که از حق موروث بنی‌العباس از دیدگاه سیدحمیری در آغاز خلافت آنان سخن رانده است (همان: ۲۸۷). مؤلف به تأثیر احتمالی این اشعار بر اندیشه منصور عباسی مبنی بر مطرح کردن وراثت اعمام^۳ هیچ اشاره‌ای نکرده است، ولی تأکید دارد که زودتر از عهد محمد مهدی خلیفه عباسی بحث وراثت اعمام در شعر سید مطرح شده است. برداشت‌های اشتباه مؤلف در این باره به نظر جزئی است و در بخش‌های بعدی مقاله بدان اشاره شده است.

۳.۴ معایب کتاب

با وجود ارزش مند بودن کتاب و داد القاضی در مواردی که ذکر شد و داشتن تحلیل‌های خوب درباره پیدایش رونق و انحطاط کیسانیان، مؤلف در مواردی دچار برداشت‌های اشتباه، گمان‌های غلط، یا روایات تحریف‌شده قرار گرفته است که در زیر به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود.

۱.۳.۴ فقدان ارزیابی درست از گرایش مذهبی مسعودی

با وجود بررسی دقیق گرایش‌های منابع، چنان‌که در بحث مزایای کتاب مطرح شد، در یک مورد وقتی درباره مروج الذهب و معادن الجواهر صحبت می‌کند، او را دارای گرایش‌های روشن شیعی امامی می‌یابد، زیرا وی به روایات ابی مخنف درباره مختار بسنده نکرده و روایت‌های دیگری را نیز افزوده است (مسعودی ۱۴۰۹: ج ۳، ۷۴) که هدف برخی از آن‌ها نشان‌دادن گرایش مختار به [امام] زین‌العابدین است (وداد القاضی ۱۳۹۵: ۳۸). ولی واقعیت غیر از این است. مسعودی اگرچه گرایش‌های شیعی داشت، به‌هیچ‌وجه شیعه امامی نبود. مسعودی معمولاً برای پیامبر (ص) عبارت «صلی الله علیه و سلم» و نه «صلی الله علیه و آله و سلم» را ذکر می‌کند (مسعودی ۱۴۰۹: ج ۳، ۶۳، ۵۱) و برای ائمه هم عمدتاً عبارت «رضی الله عنه» را به کار می‌برد (همان: ج ۴، ۱۰، ۸۵، ۲۷۸، ۳۰۹). چنان‌که برای حضرت زهرا عبارت «سلام الله علیها» به کار برده است (همان: ج ۲، ۲۸۹، ۳۰۱؛ همان: ج ۳، ۲۳۷) و مصححان به اصطلاحات به کاررفته در متن اصلی نسخ اشاره دارند. احترام وی به خلفای نخستین (همان: ج ۲، ۳۱۲، ۳۳۱، ۳۳۸) و نوع چینش مطالب شکی باقی نمی‌گذارد که وی امامی مذهب نیست. شاید به همین دلیل است که نویسندگانی مثل زرین کوب وی را شافعی دانسته‌اند (زرین کوب ۱۳۶۸: ۵۹۱). ایده و داد القاضی درباره این‌که امامیه روایاتی را ساختند تا ارتباط مختار با برادرزاده محمد بن حنفیه را مقدم بر ارتباط با خود او بدانند باعث شده تا نص صریح کتاب مروج الذهب را، که خلاف ایده‌اش است، تحت تأثیر تعصب مذهبی مسعودی بدانند و در همین راستا صاحب مروج الذهب را امامی معرفی می‌کند.

۲.۳.۴ واقعی دانستن عبدالله بن سبا و تأکید بر وجود فرقه سبئیه

یکی از ایرادهای جدی واردشده بر کتاب کیسانیه حدس‌های نادرست مؤلف و تأکید وی بر درست‌بودن گمان‌هایش و ارائه برخی نظرات براساس همان گمان‌های خطا و نادرست است. به طوری‌که بخش‌هایی از تاریخ کیسانیان و خلأهای موجود در تبیین حوادث بر این اساس پاسخ داده شده است. و داد القاضی عبدالله بن سبا را شخصیتی واقعی می‌داند و طرف‌دارانش را غالیان سبائیه نام نهاده است (وداد القاضی ۱۳۹۵: ۸۱). او در این باره بحثی در پی‌نوشت‌ها آورده و افسانه‌ای بودن ابن سبا را با دلایلی غیرمنطقی رد کرده است (همان: ۱۰۹-۱۱۰). درحالی‌که با وجود حضور غالیان در عهد مختار و پس از آن نمی‌توان سرمنشأ غلو و غالی‌گری را در اقدامات و برنامه‌های شخصی موهوم دانست که

معمولاً گفته می‌شود یهودی هم بوده است (صفری فروشانی ۱۳۸۸: ۷۳-۷۵). واقعیت این است که افسانه عبدالله بن سبا بدین خاطر مطرح شده است که با مطرح شدن تقدس تمام اصحاب، برای برخی ملاحظه درگیری برخی از صحابه رسول خدا سخت بوده و برای توجیه جنگ و درگیری بین شخصیت‌های مطرح صدر اسلام اقدامات کسانی امثال عبدالله بن سبا را باعث درگیری دانسته‌اند و بدین صورت سعی کرده‌اند تمام صحابه را به دور از خطا و اشتباه نشان دهند. بعضی از محققان هم معتقدند عبدالله بن سبا وجود خارجی نداشته، ولی عمار بن یاسر خصوصیات و ویژگی‌هایی داشته که با بیش‌تر اقدامات عبدالله بن سبا هماهنگ است. درواقع، اتهام‌زدن به عمار بن یاسر به واسطه مخالفتش با خلیفه سوم سخت بود، زیرا روایات فراوانی از رسول خدا در مدح او وجود داشت، ولی با نام عبدالله بن سبا مشکلی را ایجاد نمی‌کرد (وردی ۱۹۵۴: ۱۷۵). و داد القاضی تحت‌تأثیر آرای اهل سنت و روایات سیف بن عمر از غالیان با نام سبائیه یاد می‌کند و صحبت از نام غالیان با این نام را خیلی بدیهی فرض کرده است و در جای‌جای کتاب درباره آن‌ها و تأثیرات اقداماتشان بر کیسانیه سخن می‌راند. او برای توجیه تکیه بر روایات سیف می‌نویسد: نباید همه روایات سیف را جعلی دانست (وداد القاضی ۱۳۹۵: ۱۱۰). ولی از این نکته غافل است که بسیاری از اخبار سیف درباره عبدالله بن سبا، که وی براساس آن‌ها نظر داده است، با شواهد و قرائن هماهنگ نیست. مورخان بزرگ قبل از طبری از وی (ابن سبا) یادی نکرده‌اند و نسب وی معلوم نیست، درحالی‌که اعراب یمانی و عدنانی بر نسب تأکید زیادی داشتند. توجیه اختلافات برخی از صحابه‌های بزرگ متقدم از طریق این‌گونه افسانه‌ها امکان‌پذیر بود. لقب «سبئی» و «سبئیه»، که و داد القاضی دائم درمورد هم‌فکران عبدالله بن سبا به‌کار می‌برد، قبل از قرن دوم هجری درباره اعراب یمانی برای نسبت‌دادن آن‌ها به سبا بن یشجب بن یعرب بن قحطان به‌کار می‌رفت. و داد القاضی معتقد است که در رساله حسن بن محمد بن حنفیه، که پس از سال ۷۳ نگاشته شده، عبارت سبئیه برای یاران مختار به‌کار رفته است (همان: ۸۴). درحالی‌که مشخص نیست به چه دلیلی آنان به سبئیه معروف شدند. آیا حسن، که از آنان متنفر شده بود، ایشان را بدین نام می‌خواند یا این‌که برای تحقیرشان و به‌جهت یمانی‌بودنشان و انتسابشان به سبا ابن یحشب آنان را بدین نام می‌خواند.

۳.۳.۴ نسبت‌دادن برخی از عقاید افراطی کیسانیان به مختار

با این‌که مؤلف در جای‌جای کتاب اشاره دارد که کیسانیه با این نام بعد از مرگ مختار و قبل از مرگ محمد حنفیه توسط برخی هواخواهان او شکل گرفتند (همان: ۱۲۳-۱۲۴) و

با وجودی که تذکر می‌دهد که بسیاری از جزئیات عقاید کیسانیه بعداً به این مذهب وارد شد و هم این‌که مخالفان مختار تهمت‌های زیادی را متوجه او کردند، ولی باز هم بسیاری از این تهمت‌ها و بسیاری از عقاید افراطی کیسانیه را به خود مختار نسبت می‌دهد. ادعای پیامبری مختار که از سوی مخالفان وی بدان دامن زده می‌شد را مطرح و آن را پذیرفته است (همان: ۷۹). در حالی که قرائن آن را تأیید نمی‌کند و شواهدی برخلاف آن هم وجود دارد. آنچه مخالفان مختار درباره ادعای پیامبری وی مطرح کرده و مورد استناد قرار داده‌اند نامه‌ای از ابن‌احنف بن قیس است که در آن تصریحی به دعوی نبوت نیست. در نامه مختار آمده است: «شنیده‌ام مرا دروغ‌گو می‌نامید پیامبران را نیز قبل از من دروغ‌گو می‌گفتند و من از بسیاری از آن‌ها بهتر نیستم» (طبری ۱۹۶۷: ج ۶، ۶۸-۶۹). در همین زمینه مؤلف تحت‌تأثیر تبلیغات مخالفان مختار برضد او وی را دارای نقشی کاهن، ساحر و پیش‌گو دانسته و براساس آن برخی از تندروی‌های کیسانیان را توجیه می‌کند.

از بسیاری از اخباری که حکایت از عقیده اعتدالی برخی از یاران عرب مختار و اعتقاد آنان به برحق بودن مختار و هماهنگ بودن وی با سیره علی (ع) دارد چشم‌پوشی کرده است، مثلاً سخنان عبدالله بن عمرو نهدی در آخر نهضت مختار را ذکر نکرده است. عبدالله معتقد بود نهضت مختار برحق و پیکار به طرفداری از او شبیه جنگ صفین به طرفداری از علی است. وی پس از شکست یاران مختار در جنگ با نیروهای مصعب می‌گفت: با همان نیتی که در صفین از علی حمایت می‌کردم در این‌جا هم می‌جنگم (طبری ۱۹۶۷: ج ۶، ۱۰۰) و به پیکارش ادامه داد تا کشته شد. در واقع متونی را که تأییدکننده دیدگاهش است به‌خوبی از هر نوعی باشد مطرح و تفسیر می‌کند و به مواردی مثل مورد فوق بی‌توجه بوده است.

۴.۳.۴ فرضیه‌های غیرمنطقی، حدس‌ها، و گمان‌های اشتباه

مؤلف در ابتدای کتاب می‌نویسد: «در نبود شواهد گریزی از حدسیات منطقی و معقول نیست» (وداد القاضی ۱۳۹۵: ۱۴) و در همین راستا برای پرکردن برخی خلأها حدس‌های عجیبی می‌زند که رهبر سیاسی خاصی برای طرفداران مختار پس از مرگ وی دست‌وپا کند. وی از سکوت منابع درباره سرنوشت ابوعمره کیسان استفاده کرده و وی را هدایت‌کننده یاران مختار پس از کشته شدن او می‌داند که در موصل جمع شدند و دنبال برنامه‌هایشان بودند. ولی واقعیت این است که زنده ماندن کیسان، که از طرفداران دوآتشه مختار بود، در جنگ‌هایی متعددی (مسعودی ۱۴۰۹ ق: ج ۳، ۹۸) که به سقوط

حکومت او منجر شد عجیب به نظر می‌رسد. ضمن این که چه طور می‌توان تصور کرد که بعد از جنگ‌های بسیار هم که شش هزار نفر به قصر پناه بردند (دینوری ۱۳۶۸: ۳۰۸)، کیسان که، رئیس شرطه مختار بود، به قصر پناه نبرده باشد و مثل بقیه گردن‌زده نشده باشد. از طرفی آیا اشراف عرب و فرزندان آنان مثل عبدالرحمن بن محمد بن اشعث، که یاران مختار و مخصوصاً عجم‌ها را باعث و بانی بدبختی‌شان می‌دانستند و مصعب را وادار به کشتن تمام تسلیم‌شدگان یاران مختار کردند (طبری ۱۹۶۷: ج ۶، ۱۱۶)، اجازه می‌دادند که کیسان، که در رأس هزار ایرانی خانه‌هایشان را خراب کرد و اموالشان را برداشت (دینوری ۱۳۶۸: ۲۹۲) و از مسبین در به‌دوری‌شان بود، راحت به حیاتش ادامه دهد. حتی مثلی درباره‌ی خانه‌ای که ابوعمره به آن خانه وارد شد ساخته شد و کنایه از خانه‌ای بود که اهل آن بدبخت و در به‌دوری شدند (اشعری قمی ۱۳۶۰: ۱۶۶، «تعلیقات دکتر مشکور») و در همین راستا حتی در شعری شاعر ابوعمره کیسان را از شیطان بدتر می‌داند (مجلسی ۱۴۰۴ ق: ج ۴۵، ۳۴۵) و این خود نشان از وحشت اشراف عرب کوفه از ابوعمره کیسان بود. با این وضع آنان چگونه اجازه می‌دادند که وی زنده باشد و برنامه‌های افراطی‌اش را دنبال کند و به نصیبین برود و به فکر تشکیل حکومت هم باشد. در مواردی که می‌توان گمان‌هایی شبیه حدس‌های و داد القاضی را مطرح کرد، مثلاً در شعر سیدحمیری درباره‌ی بقای خلافت عباسی و مدح منصور آمده است: «خداوند ملکی به شما داد که زوال‌ناپذیر هست و ادامه خواهد داشت تا این که پادشاه چین نزد شما بیاید» (وداد القاضی ۱۳۹۵: ۲۸۶، به نقل از دیوان سیدحمیری). با توجه به حرکت هلاکوخان مغولان برای نابودی عباسیان در سال ۶۵۱ از پکن می‌توان چنین استنباط کرد که این شعر براساس واقعیات رخ داده، بعد از سقوط عباسیان سروده شده، و به سیدحمیری در قرن دوم هجری نسبت داده شده است.

۵.۳.۴ نقد نظر مؤلف درباره‌ی وجه تسمیه کیسانیان

به نظر می‌رسد نام کیسانیه هم بیش‌تر از آن که به رهبری ابوعمره بر یاران مختار پس از کشته‌شدنش مربوط باشد، به طعنه اشراف عرب کوفه بر ماهیت قیام و طرف‌داران مختار مربوط باشد. آنان عجم را تحقیر می‌کردند و مختار را کذاب می‌خواندند (طبری ۱۹۶۷: ج ۶، ۱۱۶) و عرب شیعه کوفه را بابت همراهی با عجمان سرزنش می‌کردند (ابن‌اثیر ۱۳۸۵: ج ۴، ۲۶۹). بعد از مرگ مختار هم برای توجیه قتل‌عام یارانش و هم برای طعنه‌زدن به عملکردشان و یادآوری افراطی‌بودن آن‌ها، نام کیسان را بر همه

آن‌ها اطلاق کردند تا همه هواخواهان مختار را متعصب و افراطی و به شدت ضدعرب نشان دهند. هم‌چنین تبلیغات وسیعی در این زمینه به راه انداختند تا این ذهنیت شکل بگیرد. شبیه آنچه مخالفان فاطمیان درباره عقاید اسماعیلیه تبلیغ می‌کردند و همه آنان را قرمطی می‌نامیدند یا مخالفان زرتشتیان که از روی طعنه و برای تمسخر همه آنان را مجوسی می‌خواندند و این شیوه همواره در طول تاریخ از شگردهای نیروها و گروه‌های فاتح بوده است.

۶.۳.۴ تناقض مطالب مؤلف با واقعیات تاریخی

مؤلف در ضمن بحث از اقدامات مختار در مجازات قاتلان امام حسین (ع) می‌نویسد: «از جمله این مأموریت‌ها که اهمیت نمادین بسیار دارد مأموریت قتل عمر بن سعد و پسرش حفص بود. این عمر بن سعد فرمانده لشکری بود که به جنگ حسین (ع) رفت و او را کشت سر این دو نفر تنها سرباهی بود که برای ابن حنفیه ارسال شد» (وداد القاضی ۱۳۹۵: ۵۶). در حالی که بنا به نقل منابع، سربهای دیگری هم برای محمد بن حنفیه ارسال شد؛ سر عبیدالله بن زیاد (بلاذری ۱۳۹۷: ج ۳، ۲۸۷؛ ابن حجر عسقلانی ۱۴۱۵ ق: ج ۱، ۲۷۷) و سر شمر بن ذی الجوشن (دینوری ۱۳۶۸: ۳۰۵؛ مقدسی بی‌تا: ج ۶، ۲۱) از جمله دیگر سرباهی بود که برای ابن حنفیه ارسال شد. هم‌چنین مؤلف اخلاص مختار در نپذیرفتن شفاعت نزدیک‌ترین یارانش درباره قاتلان امام حسین (ع) را در بحث سرسپردگی ابوعمره کیسان به گونه‌ای مطرح کرده است که گویا وی این رسم عرب را می‌خواست رعایت کند و برای خلاص شدن از شر عواقب آن این مأموریت را به ابوعمره کیسان واگذار کرد (وداد القاضی ۱۳۹۵: ۵۶). طبیعتاً با این نوع عملکرد مختار بن ابوعبید، مذمت اعراب بر وی، که پناهنده را نپذیرفته بود، از بین نمی‌رفت. در واقع مختار عملاً با این کار این نوع سرزنش‌ها را به جان می‌خرید و برای او خون‌خواهی همه‌جانبه از همه قاتلان حسین بن علی (ع) مهم‌تر از رسوم عهد جاهلی عرب بود و وداد القاضی بنا بر تعریفی که از شخصیت مختار و دولتش دارد به گونه‌ای خاص اقدام وی را تفسیر می‌کند که منطقی به نظر نمی‌رسد. مؤلف می‌نویسد: «سیدحمیری ... یگانه منبعی است که موضوع خواب علی بن ابی‌طالب به جای پیامبر در شب هجرت به مدینه را نقل کرده است». این در حالی است که عموم منابع این واقعه را ذکر کرده‌اند. مفسران در تفسیر آیه «و من الناس من یشری ...» (بقره: ۲۰۷) و سیره‌نویسان و تاریخ‌نویسان در ذکر وقایع مربوط به هجرت رسول الله از مکه به مدینه مفصل بدان پرداخته‌اند (طبری ۱۹۶۷: ج ۲، ۳۷۳؛

ابن جوزی ۱۴۱۲ ق: ج ۳، ۴۹). مؤلف دلیل این که سیدحمیری در اشعارش به سعد ابی وقاص دشنام داده است را این می‌داند که وی در سقیفه به ضرر علی (ع) موضع‌گیری کرده است (وداد القاضی ۱۳۹۵: ۲۶۷). درحالی که سعد اصلاً در سقیفه حضور نداشت و در آن جا فقط چهار یا پنج تن از مهاجران حضور داشتند.^۵ مگر این که بگوییم سعد درمورد انتخابی که در سقیفه صورت گرفت، پس از انتشار خبر، خشنود بود و سیدحمیری از این بابت در شعرش به وی دشنام داده است یا این که عملکرد سعد در دوران خلافت علی (ع) دلیل موضع‌گیری‌های سید بوده است.

۷.۳.۴ بزرگ‌نمایی فرقه‌های غالی کیسانی

مؤلف از برخی فرقه‌های غالی کوچک منشعب‌شده از کیسانیه مثل حمزة بن عماره بربری و یا بیان بن سمعان یا عبدالله بن معاویه یا عبدالله بن عمرو بن حرب (همان: ۱۲۶، ۱۷۲، ۱۸۹، ۱۹۱، ۱۹۳). به‌گونه‌ای صحبت می‌کند که خواننده تصور می‌کند فرقه و مذهب پرطرفداری بوده و بخش زیادی از کیسانیان را در بر می‌گرفته است، درحالی که انعکاس آن در منابع این‌گونه نیست. سخنان غالبانه این افراد هیچ‌گاه اکثریت کیسانیه را در بر نگرفت و معمولاً تعداد معدودی از کیسانیان به این افراد می‌پیوستند و پس از فروکش کردن هیجان اولیه همان‌ها هم از اطراف رهبر غالی پراکنده می‌شدند.

۸.۳.۴ فقدان بررسی دقیق اخبار مربوط به سخنان امام علی (ع) درباره محمد بن حنفیه

نگارنده در بحث از «نگاه امامیه به عقاید کیسانیه» به جواب‌های امامیه به ادعاهای کیسانیه درباره امامت محمد بن حنفیه پرداخته است و در یک مورد نظر کیسانیان درباره نص و امامت محمد حنفیه و استنباط آن از سخن علی (ع) به محمد حنفیه که «تو به‌راستی پسر منی» جواب شیخ مفید را ذکر کرده است (همان: ۲۲۹). و داد القاضی به زمینه تاریخی و فضای صدور این کلام امیرالمؤمنین (ع) خطاب به فرزندش محمد هیچ اشاره‌ای نکرده است. واقعیت این است که در ابتدای نبرد جمل، محمد برخلاف دستور پدرش مبنی بر حمله به دشمن به‌علت باران تیر لشکریان جمل از حمله خودداری کرد تا کمی شدت تیراندازی کاهش یابد و برای همین دستور پدرش را برای بار دوم هم نادیده گرفت و چون ابوالحسن ترس وی را مشاهده کرد، به‌سوی فرزندش محمد آمد و پرچم را از وی گرفت و گفت: «رگه ترسی است که از مادر به تو رسیده است» (مسعودی ۱۴۰۹ ق: ج ۲، ۳۶۶) و خود به قلب سپاه دشمن تاخت پس از آن که حمله نمایانی داشت، درفش

را به محمد وا گذاشت و به وی گفت سستی حمله اول را با حمله دوم محو و نابود کن و این گروه انصار با تو خواهند بود (ابن ابی الحدید ۱۳۳۷: ج ۱، ۲۴۵) و محمد شجاعت بسیار از خود نشان داد تاجایی که افرادی از انصار، مانند خزیمه بن ثابت، در حمایت از وی و ستایش و دلیری‌اش شعر سرودند (همان) و امام هم برای دل‌جویی از وی گفت: «تو به راستی فرزند منی». برخی از منابع در همین راستا می‌نویسند که محمد از پدرش گله کرد که وی را در معرض سرنیزه‌ها و شمشیرهای دشمن قرار می‌دهد و حسن و حسین را در معرض تیغ دشمن قرار نمی‌دهد. امام به وی جواب داد که تو فرزند منی و حسین فرزندان پیغمبرند (زرین‌کوب ۱۳۶۹: ۱۳۹). در همین رابطه امام در قیاس محمد با حسن و حسین می‌فرماید: «ستاره کجا با خورشید و ماه می‌تواند برابری کند» (همان). و داد القاضی به این سخن امام و تحلیل یا نقد آن اشاره‌ای ندارد. و داد القاضی از برنامه محمد حنفیه برای رفتن به کوفه برای رهایی یاران مختار از انحرافی که او بدان دامن می‌زد هم یاد کرده است (وداد القاضی ۱۳۹۵: ۶۷). درحالی که بررسی زندگی محمد و عملکرد سیاسی وی نشان می‌دهد که اهل واردشدن به این مناقشات نبوده است و بعید است چنین اندیشه‌ای در سر پرورانده باشد (بهرامی ۱۳۹۴: ۲۲۲). برخی از منابع هم تصریح کرده‌اند که وقتی سپاهیان مختار برای نجات او به مکه رفتند به آنان گفت:

هرکس خدا را بر خود دارای حق می‌بیند شمشیرش را در نیام کند مرا نیازی به حکومت بر مردم نیست اگر با آشتی و سلامت حکومت به من داده شود می‌پذیرم و اگر ناخوش بدارند هرگز با زور حکومت بر ایشان را به چنگ نمی‌آورم (ابن ابی الحدید ۱۳۳۷: ج ۲۰، ۱۲۴).

۹.۳.۴ ارزیابی دیدگاه و داد القاضی درباره تعامل امامیه و کیسانیه

مؤلف درباره تلاش‌های امامیه برای انکار امامت محمد بن حنفیه نسبتاً مفصل بحث کرده و گزارش‌های زیادی را ذکر کرده است که شامل روایاتی از زبان ابو خالد کابلی در این باب از کتاب الغیبة طوسی است. هم‌چنین، استدلال‌هایی از زبان شیخ مفید در کتاب فصول المختاره نقل کرده است که منطقی‌تر به نظر می‌رسد. روایات درباره مرگ محمد بن حنفیه اختصاصی به منابع امامی ندارد و در منابع غیرکلامی و در منابع غیرامامی هم به آن اشاره شده است (دینوری ۱۳۶۸: ۳۰۹) و نیازی نبود تا امامیان در این باره خود را به زحمت اندازند، آن‌گونه که مؤلف بر آن اصرار می‌ورزد.

مؤلف در مواردی روایات نادری در برخی منابع امامیه پیدا کرده و آن روایات را دلیل بر تلاش بسیار امامیه برای تبلیغ برضد کیسانیه دانسته است یا تلاش برای مبارزه با برخی از عقاید کیسانیه دانسته که در ارزش‌های دینی امامی‌ها خلل ایجاد می‌کرده است. او معتقد است آنچه امامیه را بدان جعلیات وامی داشت تضاد و تعارض برخی عقاید کیسانی با عقاید امامی بوده است. نکته قابل ذکر در این باره این است که بعید است امامیه در قرن چهارم به بعد، که کیسانی‌ها برای ایشان خطری نداشته و از بین رفته‌اند، چنین تلاش‌هایی را انجام داده باشند. درست است که همان‌گونه که مؤلف ثابت کرده است، برخی بزرگان کیسانی هیچ‌گاه امامی نشده‌اند، ولی لااقل شواهد تاریخی پیوستن گروه‌هایی از مردم عادی کیسانی به دیگر گروه‌های شیعی، پس از بحران‌های فکری در درون کیسانیه و از جمله امامیه را تأیید می‌کند. و داد القاضی از جمله دلایلی که بر امامی‌نشدن سیدحمیری ذکر می‌کند یکی هم این است که او در رثای نفس الزکیه و دیگر قیام‌کنندگان عهد اول عباسی شعری نسروده است (وداد القاضی ۱۳۹۵: ۲۸۵). ولی این دلیل وی منطقی به نظر نمی‌رسد. نفس الزکیه با امام صادق (ع) درباره قیام برضد عباسیان دچار اختلاف نظر شده و امامی نبود، او و پدرش با امام صادق میانه خوبی نداشتند و قطعاً امامی محسوب نمی‌شوند. در بحث از تعامل کیسانیه و امامیه مؤلف تأکید دارد که برخی اشعار «کیسانی مسلک» سیدحمیری بعد از شهادت امام صادق (ع) سروده شده و او نمی‌تواند توسط آن امام به مذهب امامی رهنمون شده باشد و بحث «تجعفر» یا همان جعفری شدن او بی‌معنی است و از همین جا جعلی بودن آن آشکار است (همان: ۲۷۲). دلایل او برای جعلی بودن برخی اشعار منسوب به سید منطقی به نظر می‌رسد، ولی این را هم باید در نظر داشت که یکی دیگر از نام‌های مذهب امامی از همان دوران امام صادق (ع) مذهب جعفری بوده است.

۱۰.۳.۴ ارزیابی نظرات مؤلف در باب «غیبت» و «رجعت»

در بحث از غیبت نیز مؤلف می‌توانست به استنتاج‌های دیگری غیر از آنچه بدان رسیده است برسد. و داد القاضی سعی دارد بحث مهدی منتظر را غالبانه و حاصل رؤیایپردازی کیسانیان پس از وفات محمد بن حنفیه بدانند (همان: ۱۳۵) و از تأثیرگذاری آن بر سایر فرقه‌ها مثل زیدیه و امامیه صحبت کند. ولی می‌توان کثرت روایات درباره ظهور مهدی منتظر را به گونه‌ای دیگر هم تحلیل کرد که وجود این همه روایات در بین کتب مختلف تمام فرق اسلامی^۶ حاکی از تأکید رسول خدا (ص) بر ظهور مهدی منتظر در آخرالزمان

است و فقط برای پیدا کردن مصداق واقعی مهدی، مذاهب اسلامی دچار اختلاف‌هایی شده‌اند. در واقع یکی از اولین افرادی که برای مهدی مطرح شده مصداق پیدا کرده مختار و یکی از نخستین مذاهبی که بدان دامن زدند کیسانیه بودند. شرایط جهان اسلام و جنگ‌ها و هرج و مرج داخلی و درگیری‌های آل‌زبیر و آل‌امیه و ناامنی‌ها هم در رشد این حس که شرایط برای ظهور مهدی فراهم شده است مؤثر بود. این‌که کیسانیان چگونه توانستند مبحث مهدویت اختراعی! خود را در بین همه فرق توسعه دهند،^۷ بی‌پاسخ رها شده است. برداشت دقیق‌تر و جامع‌تری از اندیشه غیبت و مهدویت در بین کیسانیه در آثار برخی محققان داخلی در سال‌های اخیر مطرح شده است (بهرامی ۱۳۹۴: ۲۰۳-۲۴۶). هم‌چنین مؤلف با استناد رساله ارجاء حسن بن محمد بن حنفیه پیدایش رجعت را برای اول بار به کیسانیه پس از مرگ مختار نسبت می‌دهد. در حالی که رجعت منشأ قرآنی دارد (نمل: ۸۳) و برخی از تفاسیر نیز در این باره توضیحات بیش‌تری را ارائه کرده‌اند. بیش‌تر، شرایط کیسانیه در آن دوران باعث شده تا بدان دامن زدن و در بین عموم طرف‌دارانشان مطرح کنند نه این‌که ایده رجعت را به منزله یک بدعت به وجود آورده و باعث ایجاد انحراف در دین شده باشند. هم‌چنین تلقی و برداشت برخی فرق کیسانی از رجعت متفاوت از تأکید قرآنی آن بود.

۵. نقد و تحلیل رویکرد کلی کتاب

در مجموع، کتاب کیسانیه و داد القاضی بهترین کتابی است که یک مستشرق درباره این فرقه شیعی نوشته است و در مقایسه با مقالات و آرای دیگر مستشرقان درباره کیسانیان اهمیت و ارزش خیلی بیش‌تری دارد و مخصوصاً نسبت به سایر آثار از جامعیت خاصی درباره موضوع مورد بحث برخوردار است. آگاهی از دیدگاه‌های مستشرقان و نکات نظرات بکر و ارزنده آنان برای جامعه دانشگاهی ما بسیار ضروری و مهم است. بررسی انتقادی این تألیف سترگ می‌تواند راه را برای استفاده بهینه از آن فراهم کند. از طرفی ضعف کلی مدنظر در آثار مستشرقان و بررسی نهضت و فعالیت‌های کیسانیه بر اساس فقط شواهد عقلی و اسناد در این کتاب هم مشهود است. هرچند از یک مستشرق بیش از این نمی‌توان و نباید انتظاری بالاتر داشت. هم‌چنین مؤلف آن‌چنان‌که باید و شاید به آرای فکری و جریان‌شناسی کیسانیه پرداخته است. برای پوشش برخی ضعف‌های کتاب یا دیدن برداشت‌هایی دیگر از فعالیت‌ها و تأثیرگذاری کیسانیه می‌توان به پژوهش‌های داخلی در این زمینه، از جمله اثر

ارزش‌مند روح‌الله بهرامی با عنوان «کیسانیه؛ جریان‌های فکری و تکاپوهای سیاسی» مراجعه کرد که با تعریفی متفاوت از کیسانیه به تأثیر کیسانیه بر نهضت عباسیان هم پرداخته است. مبحثی که و داد القاضی در کتابش آن را مربوط به کیسانیه^۱ ندانسته است و هم برداشتی دیگر از معانی متفاوت مهدویت، غیبت، و رجعت را ارائه داده است.

۶. نتیجه‌گیری

کتاب کیسانیه در تاریخ تألیف و داد القاضی اثری مهم در زمینه کیسانیه محسوب می‌شود و مؤلف از منابع اصلی و متقدم بیش‌ترین بهره را برده است. هم‌چنین از نظرات محققان معاصر، خصوصاً مستشرقان، هم بهره‌های فراوان برده است. هرچند از بررسی برخی دیدگاه‌های محققان شرقی در این باره غفلت کرده است. شاید کم‌تر پژوهشی در این زمینه به اندازه این اثر نکته‌های نو و تحلیل‌های تازه ارائه داده است. با وجود این، مؤلف برای بررسی و روشن کردن ابهامات کیسانیان در دوره‌های مختلف و بررسی تطور عقایدشان در مواردی ناچار شده است که به حدس و گمان روی آورد. در برخی موارد این گمان‌ها از واقعیت دور است و با شواهد و قرائن تاریخی هماهنگی ندارد. درباره دلیل نام‌گذاری کیسانیه از سوی مخالفان بدین نام و هم درباره رهبر کیسانیان پس از کشته‌شدن مختار و نیز درباره تمییز دادن اقدامات غالیان کیسانی از اقدامات خود مختار و هم در بزرگ‌نمایی اقدامات غالیان و انشعابات درونی آنان تحت تأثیر برخی گمان‌ها و هم‌چنین بعضی روایات جعلی بر خطا رفته است. و داد القاضی درباره سبئه و عبدالله بن سبا در جای‌جای کتابش به گونه‌ای صحبت کرده است که از بدیهیات تاریخی است. در حالی که برخی محققان معاصر به حق درباره وی و فرقه منسوب به او تردیدی‌های جدی داشته و دارند و مهم‌تر این که محور برخی از استدلال‌های او اقدامات گروه سبئه در دوره‌های مختلف است. در مواردی مؤلف همه مواد تاریخی منابع را درباره برخی موضوعات مورد کنکاش قرار نداده است. درباره سخنان امام علی (ع) درباره فرزندانشان محمد بن حنفیه و هم درباره تحلیل آن از بسیاری از فقرات مهم چشم‌پوشی کرده است. درباره بحث رجعت، غیبت، و مهدویت هم از بررسی روایی و قرآنی موضوع خودداری ورزیده و کنکاش لازم در این زمینه را انجام نداده است و فقط به بحث سیر تاریخی پیدایی آن در بین کیسانیان و سیر تطور در مفاهیم آن و مصادیق تاریخی‌اش بسنده کرده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. البته رساله دکتری وی بیش‌تر اثری تاریخی - ادبی است و با عنوان رشته او (ادبیات عرب و مطالعات اسلامی) هم‌خوانی دارد.
۲. مقاله وزین مادلونگ درباره کیسانیه در *دایرةالمعارف اسلام* به زبان انگلیسی را بنده ترجمه کردم که در فصل‌نامه *انجمن تاریخ‌پژوهان* شماره یازده (پاییز ۱۳۸۶) به چاپ رسید.
۳. بحث وراثت اعمام را که در نامه‌های منصور به نفس الزکیه مطرح شد و در دوران خلافت فرزندش مهدی ایده رسمی عباسیان شد به بهترین وجهی محمدحسن الهی‌زاده در مقاله‌ای با عنوان «جستاری در وراثت اعمام و وراثت بنات» در فصل‌نامه *تاریخ اسلام*، دانشگاه باقرالعلوم قم، شماره ۱۰، تابستان ۱۳۸۱ منتشر کرده است.
۴. روایات رسول خدا (ص) درباره برحق بودن عمار آن‌قدر معروف و مشهور بود که عده‌ای در صفین به دنبال عمار بودند تا براساس عملکرد او و هم‌راه بودن با او از گروه برحق جدا نباشند. بنگرید به منقری ۱۴۰۴ ق: ۳۳۵؛ برای آگاهی از تحلیلی جالب از ابن ابی الحدید در این باره، بنگرید به ابن ابی الحدید ۱۳۳۷: ج ۸، ۱۷.
۵. هیچ‌کدام از منابع از حضور سعد بن ابی وقاص یاد نکرده‌اند و از مهاجرین از ابوبکر، عمر، ابوعبیده جراح و سالم مولای ابوحنیفه و جماعتی از قریش یاد شده است، بنگرید به ابن‌عبدالبر ۱۴۱۲ ق: ج ۴، ۱۶۴۹؛ ابن‌اثیر الجزری ۱۴۰۹ ق: ج ۵، ۱۰۳. اگر ابن ابی وقاص حضور می‌داشت، با توجه به اهمیت و جایگاهش در دوران صدر اسلام قطعاً به نام از وی یاد می‌شد.
۶. مجموعه‌ای از انواع منابع غیرشعبی که بحث روایات مهدی منتظر را نقل کرده و حتی مصداقش را محمد بن حسن العسکری دانسته‌اند محمد تیجانی تونسسی جمع‌آوری کرده است، بنگرید به تیجانی تونسسی ۱۳۸۹: ۴۱۰.
۷. خود و داد القاضی به رواج اندیشه مهدویت در بین تمام فرق اسلامی به‌طور ضمنی اشاره می‌کند، بنگرید به و داد القاضی ۱۳۹۵: ۱۵۰.
۸. تعریف و داد القاضی از کیسانیه در صفحات قبلی مقاله آمده است.

کتاب‌نامه

قرآن کریم.

- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله (۱۳۳۷)، *شرح نهج البلاغه*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۱ و ۲، قم: کتاب‌خانه آیت الله مرعشی نجفی.
- ابن‌اثیر الجزری، ابوالحسن علی (۱۳۸۵ / ۱۹۶۵)، *الکامل فی التاریخ*، ج ۴، بیروت: دار صار.

نقدی بر کتاب کیسانیه (تاریخ، ادبیات) ۲۰۷

- ابن اثیر الجزری، ابوالحسن علی (۱۴۰۹ ق)، *اسد الغابه فی معرفة الصحابة*، ج ۵، بیروت: دار الفکر.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۴۱۲ ق)، *المنتظم فی تاریخ الامم والملوک*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، ج ۳، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۴۱۵ ق)، *الاصابة فی معرفة الصحابة*، تحقیق عادل احمد عبدال موجود، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن عبدالبر، ابوعمر یوسف بن عبدالله (۱۴۱۲ ق)، *الاستیعاب فی معرفة الاصحاب*، تحقیق علی محمد البجاوی، ج ۴، بیروت: دار الجیل.
- اشعری قمی، سعد بن عبدالله (۱۳۶۰ ق)، *المقالات والفرق*، تهران: علمی و فرهنگی.
- الهی زاده، محمدحسن (۱۳۸۱)، «جستاری در وراثت اعمام و وراثت بنات»، فصل نامه تاریخ اسلام، دانشگاه باقرالعلوم، ش ۱۰.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۷ ق)، *انساب الاشراف*، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، ج ۳، بیروت: دار الفکر.
- بهرامی، روح الله (۱۳۹۴)، *کیسانیه، جریان های فکری و تکاپوهای سیاسی*، تهران: پژوهشگاه تاریخ اسلام.
- تیجانی تونس، محمد (۱۳۸۹)، *همراه با راستگویان*، ترجمه محمدجواد مهری، قم: بنیاد معارف اسلامی.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود (۱۹۶۰)، *اخبار الطوال*، تحقیق عبدالمنعم عامر، مراجعه جمال الدین الشیال، مصر: وزارة الثقافة الإسلامية.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۹)، *بامداد اسلام*، تهران: امیرکبیر.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۸)، *تاریخ مردم ایران*، ج ۲، تهران: امیرکبیر.
- صفری فروشانی، نعمت الله (۱۳۸۸)، *غالیان*، مشهد: بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۳۸۷/۱۹۶۷)، *تاریخ الطبری*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۲ و ج ۶، بیروت: دار التراث.
- قمی، حسن بن محمد (۱۳۶۱)، *تاریخ قم*، ترجمه حسن بن علی قمی، تحقیق سیدجلال الدین تهرانی، تهران: توس.
- مادلونگ، ویلفرد (۱۳۸۶)، «کیسانیه»، ترجمه علی اکبر عباسی، فصل نامه *انجمن تاریخ پژوهان*، ش ۱۱.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ ق)، *بحار الانوار*، ج ۴۵، بیروت: مؤسسة الوفاء.
- مجهول المؤلف (۱۳۹۱)، *اخبار الدولة العباسیة*، تحقیق عبدالعزیز الدوری و عبدالجبار المطلبی، بیروت: دار الطلیعة.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۴۰۹ ق)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق اسعد داغر، ج ۲ و ج ۳، قم: دار الهجرة.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان (بی تا)، *الارشاد*، ترجمه سیدهاشم رسولی محلاتی، ج ۲، تهران: اسلامیة.

٢٠٨ پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال هجدهم، شماره دهم، دی ١٣٩٧

مقدسی، مطهر بن طاهر (بی‌تا)، البدء و التاريخ، تحقیق پورسعید، ج ٦، مكتبة الثقافة الدينية.
منقری، نصر بن مزاحم (١٤٠٤ ق)، وقعة صفین، مصحح عبدالسلام محمد هارون، قم: مكتبة المرعشی
التجفی.

وداد القاضی (١٣٩٥)، کيسانیه (تاریخ ادبیات)، ترجمه احسان موسوی خلخالی، تهران: کتاب رایزن.
وردی، علی (١٩٥٤)، وعاظ السلاطین رأی فی تاریخ الفكر الاسلامی فی ضوء المنطق الحديث، بغداد: كلية
الآداب و العلوم.

